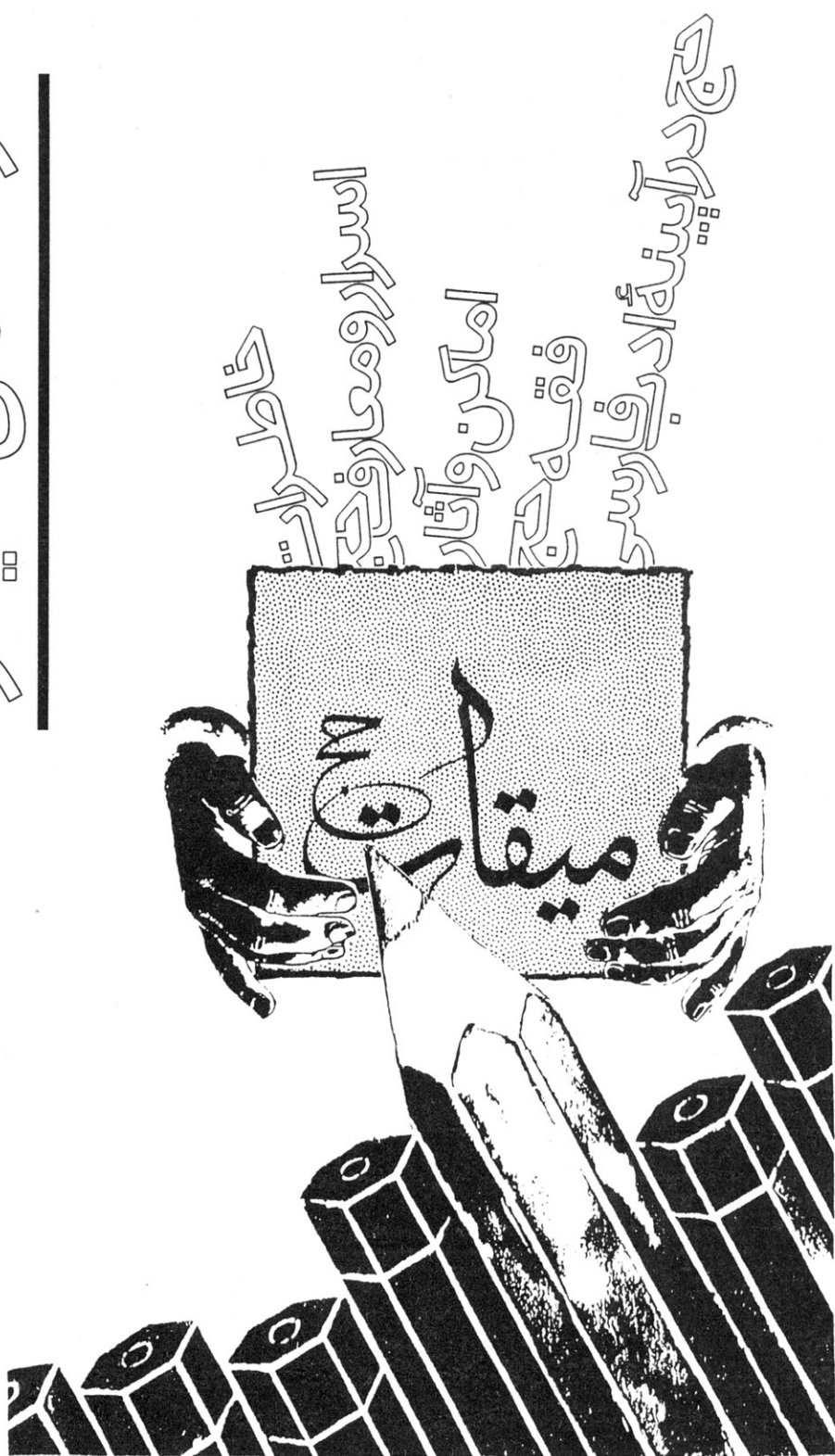


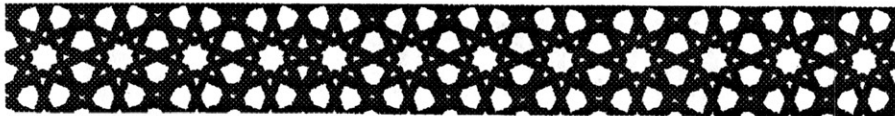
از نگاه هی دیجیتال



جایگاه حج

در فرهنگ ارتباطات

سید رضا هاشم‌زاده



در اولین قسمت بحث پیرامون «جایگاه حج در فرهنگ ارتباطات» که در فصلنامه میقات حج شماره ۸ درج گردید، به دو محور اصلی ارتباط، یعنی «پیام حج» و «انتقال پیام» اشاره کردیم و مطالبی درباره «منبع پیام»، «محتوای پیام»، «خاستگاه پیام»، «جایگاه پیام» و «ساختار پیام» ذکر شد و همچنین در مورد «انتقال پیام» به ابزار و علائم پیام و بعضی از کدها و رموز دیجیتال و آنالوگ آن اشاره مختصری داشتیم. دو محور اصلی دیگر ارتباط، باقی ماند، یکی «گیرنده پیام» و دیگری «هدف و آثار پیام» که در پایان نوشتار قبلی، به مقاله بعد واگذار شده بود که اینک مختصراً به آن می‌پردازیم:

سوم: گیرنده پیام (ناس)

مهمترین عنصر کار آمد و محور مؤثر در ارتباطات، «گیرنده پیام» است. گیرنده است که هویت پیام را عینیت می‌بخشد و هم اوست که هادی عمده پیام

محسوب می‌شود.



وقتی چیزی می‌نویسیم، آنچه اهمیت دارد خواننده است و وقتی صحبت می‌کنیم شنونده مهم است و هر وقت پیامی ارسال می‌گردد - خواه کلامی یا غیر کلامی - گیرنده است که با دقت و دریافت و تفسیر و عکس‌العمل خود، ارسال پیامی را و ظرفیت و کیفیت و تأثیر آن را نشان می‌دهد.

در حج، گیرنده پیام «ناس» است و خطاب به همه انسانها است. هر چند وسعت مفهومی کلمه «ناس» شامل کلیه آحاد می‌باشد ولی بنابر شاخصه‌های مذکور در آیات مربوطه، گیرنده پیام، ناسی خواهد بود که از ویژگیهای خاصی برخوردار باشد. ناس مانوس و نه ناس نسناس. ناسی که با خدا و خلق خدا و خویشان خویش مانوس است.

ناسی که از انس مایه دارد، سزاوار اعتکاف در بیت رب است ولی ناسی که از نسیان بهره گرفته، در خور فراموشخانه است.

خلاصه، ناس با ولایت، ناس با برائت، ناس با جمعیت، ناس با طهارت، ناس مستطیع و مقاوم، گیرنده پیام عظیم و عزیز حج می‌باشد.

ذیلا به بعضی از موارد کلمه «ناس» که در آیات مربوط به حج ذکر شده توجه می‌کنیم:

از لب زمزم شنو این زمزمه کز نم ما زنده دلند این همه

الف: ناس پناهنده به رب و امنیت طلب و مقاوم و طاهر که فرموده است: «و اذ جعلنا البیت مثابة للناس و امانا و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى و عهدنا الى ابراهیم و اسماعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود!»^۱

کلمه «مثابه» مشعر بر آن است که نیل به ثواب و اجر، فقط در این مکان حاصل می‌شود و اینجا مکان رجوع برای کسب جزا است و صاحب بیت، ثوب و جامه ای به حاجی می‌پوشاند که در خور لطف خداوندی است و آمدن به اینجا نائل شدن به ثوب و ثوابی است که نمی‌توان توصیف کرد و خلاصه: حج تعیین ثواب است. و به همین جهت «مثابه للناس» فرمود و نفرمود «مثابه الناس» چرا که بهره و سودی است که خداوند به انسان بخشیده و نه فقط بازگشتگاهی که انسان می‌طلبد و از این روی بزرگان و عرفای اسلامی با استفاده از همین اشاره که در آیه است، استنباط می‌کنند که حج به دعوت حق بیشتر است نه با همت و

نه با قسمت و نه با ثروت.

امام صادق - ع - فرمود:

«قد ترى الرجل عنده المال الكثير أكثر من الزاد والراحلة فهو لا يحج حتى يأذن الله تعالى في ذلك.»

«چه بسیار ثروتمندانی که توفیق طواف بیت ندارند مگر که حق تعالی دعوتشان کرده و توفیق عنایت کند.»

کلمه «امن» در آیه نیز بیانگر آن است که بیت خدا نه تنها مأمّن است بلکه، امنیت مطلق است و امنیت واقعی «از اینجا» و «در اینجا» است و در جاهای دیگر اعتباری و غیر واقعی ونسبی است.

نکته قابل توجه این که «جعل» در این آیه همانند آیه قبل از آن است که فرمود:

«قال انى جاعلك للناس اماماً.»^۲

«جعل» تشریحی و تکلیفی نیست بلکه تکوینی می‌باشد به این معنا که چون انسان‌ها، طبیعتاً جویای رهبری هستند، بر آنان جعل امام می‌شود و چون فطرتاً امنیت طلب و پناه خواهند، برایشان جعل ماثب و امنیت می‌شود.

پس ناسی مخاطب و گیرنده پیام است که فطرت سلیم خود را حفظ کرده و از ولایت امام معصوم بهره مند و از رهبری ستم پیشه دور مانده باشد. ناسی که بر اساس نیاز ذاتی، به سراغ امنیت مقدس معنوی می‌رود و استمراراً بدان سوی بازگشت و مراجعه دارد.

ناگفته نماند مقصود از «مقام ابراهیم» در آیه کریمه، نباید مکان محدود یاسنگ مخصوصی باشد که هنگام ترفیع قواعد بیت، حضرت ابراهیم روی آن ایستاده است، چون فرمان «اتخذوا» محدود به ظرفی خواهد بود که قطعاً جابجا شده است. مضافاً بر این که نماز طواف پشت مقام است نه بر روی مقام، ولهذا بسیاری از مفسرین، همه حرم و مواقف حج را مقام ابراهیم می‌دانند^۳ بنابراین مقام یعنی شأنیّت قیام مانند:

مقام علم، مقام عبادت، مقام معنوی، که بیان موقعیت است. دارای توسعه مفهومی و هم‌معنای مکان قیام علمی و عملی خواهد بود البته مقام ابراهیم در کنار بیت خدا، نشانه‌ایست از تبلور قیام حضرت ابراهیم و رمزی است از مقام واقعی و موسّع آن بزرگوار.

سالها سجده صاحب نظران خواهد بود بر زمینی که نشان کف پای تو بود



با توجه به آنچه ذکر شد، ناس گیرنده پیام، کسانی خواهند بود که قطعاً در مسیر قیام ابراهیمی قرار گرفته‌اند تا در اعلاى کلمه توحید، و اعتلاى دین خدا، به اقامه نماز و قیام لله جامعه عمل پوشند.

این است که چنین ناس پناهنده به حق، و امنیت خواه و قیام کننده و ابراهیمی، که نه تنها در جسم و جان پاک است، بلکه معیار طهارت است، بدانجا می‌رسد که بیت الله را دو پیامبر برای ضیافتش از هر گونه رجس و قذارت و آثار غیر خدایی، تطهیر می‌کنند و در طهارت نگه می‌دارند که فرمود:

«وعهدنا الی ابراهیم واسماعیل ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود»^۴

و فرمود:

«وطهرا بیتی للطائفین والقائمین والرکع السجود»^۵

ب: ناس برکت خواه و آزاده و راه یاب و امنیت طلب و با ولایت که فرموده:

«ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدئ للعالمین فیہ آیات بیّنات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً»^۶

«پیشترین خانه برکت مند و راه بخش جهانیان، همان است که در مکان پر ازدحام و سخت، برای انسانها قرار داده شده، در آن نشانه‌های روشن، مقام ابراهیم، وجود دارد و هر که در آن داخل شود در امان است.»

«اولیت» در آیه، به قرینه آیاتی، مانند انعام: ۴، انعام: ۱۱۰، اعراف: ۱۴۳، توبه: ۱۰۸، زخرف: ۸۱، به معنای «اولتین» در مقابل «دومین» و «سومین» نیست بلکه اولیت شرطی و مقدم زمانی است که به معنای زودترین و پیشترین معنا می‌شود، یعنی خانه‌ای که از حیث برکت و هدایت و امنیت و عبادت، دارای اولویت و اولیت زمانی است؛ «کانت البیوت قبله و لکنه کان اول بیت وضع لعبادة لله»^۷

این اوصاف مقدس بیت الله، نشانه‌هایی از گرایشات طبیعی «ناس» می‌باشند؛ یعنی این مردمند که فیض و فضل مستمر و راهیابی و امنیت مداوم را طالبند و این مهم، میسر نخواهد شد جز با تفضّل الهی و آنهم در خانه مردمی.

اوصاف مذکور در آیه - برکت، هدایت و امنیت - با توجه به سیاق آیات قرآنی، در موارد

خاصی است که تماماً گویای عظمت و قداست خانه خدا و بزرگواری و طهارت حجاج بیت الله خواهد بود که مختصراً اشاره می‌شود:

«برکت خانه خدا»، همانند برکتی است که در مورد لیلۃ القدر و قرآن و نبوت و مسجد الاقصی، در دیگر آیات قرآنی ذکر شده است.

- به آیات: دخان، ۳، انعام، ۹۲، مریم، ۳۱، اسراء، مراجعه کنید - .

یعنی، اماکن و ازمنه و مکاتب غیر وابسته به شرق و غرب که فقط به منبع نورانی الهی متصلند، همه منابع نوری و مبارک می‌باشند که فرمود:

«مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة»^۸

با توجه و دقت در آیاتی که برکت و مبارک بودن را یاد آوری فرموده، دریافت شاخصه و خصیصه برکت، به دست می‌آید.

که خانه خدا وابسته به جایی و حکومتی و حاکمیتی و چپ و راستی نیست.

جز وابستگی به خداوند و الله مبارک نخواهد بود. از این روی در کتاب خدا، قرآن، یکی از نامها و عناوین کعبه «بیت عتیق» است، یعنی خانه آزاد از هر گونه حاکمیت و وابستگی به قدرت‌های مادی؛ انھا سمی بالبیث العتیق لانّ الله اعتقه من الجباره.

بنابراین، ناس برکت خواه الزاماً باید آزاده و آزادگی یاب باشد تا از برکات این خانه بهره‌مند گردد. به وسائل الشیعه ج ۹، صفحه ۳۴۷ مراجعه فرمایید.

«هدی للعالمین»؛ اطلاق هدایت و عمومیتی که در عالمین می‌باشد، بیانگر لطف عمیم و رحمت واسعه خداوند است. هدایت شامل تمام ابعاد آن: همانند، هدایت تکوینی، هدایت تشریحی، هدایت نفسانی، هدایت عقلانی، هدایت فطری، هدایت غریزی، هدایت اشراقی - با هر دو معنای هدایت، یعنی ارائه طریق و ایصال الی المطلوب برای جهانیان - است، یعنی همه ذوی العقول و ذوی الارواح و خلاصه همه آنچه که در عوامل مختلف هستند، کزوبیان، جنیان انسانها، همه و همه در طواف بیت الله، مشمول هدایت الهی خواهد بود. هر کدام بنا به ظرفیت وجودی خود از این فیض بهره مند می‌شوند که فرمود: «فسالت أودیة بقدرها».

و هیچکدام بی بهره نخواهند ماند و از این رو حاجی بیت الله و طائف کعبه - هر چقدر هم دور از عرفان لازم باشد - دست خالی بر نخواهد گشت. البته حجاج واقعی که از همه



مواهب و ابعاد هدایت برخوردار شوند، کم خواهند بود که معصوم - علیه السلام - فرمود:

«ما اکثر الضجيج و أقل الحجيج»^۹

«و من دخله كان آمناً»، «و هر کس در آن وارد شود در امنیت است»، که خانه و بلد وحی، نه تنها آمن است، بلکه هر کس در آن وارد شود نیز دارای منزلت والایی است که او هم آمن است. و این امنیت، اثر دعای حضرت خلیل است که عرضه داشت:

«رب اجعل هذا بلداً آمناً»^{۱۰}؛ «پروردگارا! اینجا را سرزمین امنیت بخش قرار ده.»

«رب اجعل هذا البلد آمناً»^{۱۱}؛ «پروردگارا این سرزمین را امنیت بخش قرار بده.»

و خداوند اجابت فرمود که: «أولم يروا أننا جعلنا حرمناً آمناً»^{۱۲}

امنیت در آیه شامل ابعاد مختلف است. امنیت از عذاب الهی در دنیا و آخرت و هم امنیت جان هر جاندار و پناهنده‌ای که در آن مکان است. حتی سارق و جانی و مفسد و هم امنیت تضمین شده معنوی که در رابطه با ولایت اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد که امام صادق - ع - فرمود:

«من دخل مكة، المسجد الحرام يعرف من حقنا و حرمتنا ما عرف من حقها و حرمتها،

غفر الله ذنبه و كفاه ما اهمه من الدنيا و الآخرة و هو قوله: و من دخله كان آمناً»^{۱۳}

ورود در حرم الهی از دو سوی منشأ امنیت است؛ یکی از ناحیه اعتقاد به توحید حضرت حق و از سویی دیگر، اعتقاد به ولایت و امامت اهل بیت. همانگونه که در حدیث قدسی سلسله الذهب از یکسوی آمده که:

«كلمة لا اله الا الله حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي.»

و از سوی دیگر باز در حدیث قدسی آمده:

«ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی.»

یعنی ولایت امام معصوم در رابطه با اعتقاد به توحید ذاتی حضرت حق، تبیین شده است. بنابراین کسی از امنیت واقعی حرم بهره مند می‌شود که در طواف بیت خدا، به امامت و ولایت امام معصوم نیز معتقد باشد و شاید راز این که کعبه، مولد حضرت امام علی است، همین باشد.

چون کعبه سمبل توحید و نشانه خداپرستی است و علی نشانه امامت، و امامت فرزندان

توحید است. و این فرزند توحید است که باید پاسدار و نگهبان خداپرستی باشد و از بام کعبه بت‌ها را سرنگون کند؟

پیامبران، سازنده توحیدند و امامان پاسدار توحید، چرا که اینان فرزند کعبه‌اند. که امام سجاد فرمود: «انا بن مکة و منی، انا بن زمزم و صفا».

آری طواف بیت الله، بدون اعتقاد به ولایت اهل بیت. همانند نمازی است بدون وضو. نماز بی ولای او، عبادتی است بی وضو به منکر علی بگو، نماز خود قضا کند طواف کعبه، نیز بدون جلوه امامت، بادام بی مغز است:

کعبه و بتکده بی جلوه مستانه یار آسیائیسست که انداخته‌اند آبش را
بنابراین، معتقدین به ولایت امامان معصوم - علیهم السلام - در بهره گیری از امنیت سرزمین وحی، بر دیگران اولویت و ارجحیت دارند.

از امام صادق است که: «من أم هذا البيت وهو يعلم انه البيت الذي امره الله - عزوجل - به و عرفنا اهل البيت، حق معرفتنا، كان أمناً فی الدینا و الآخرة»^{۱۴}
دردم نه از کعبه بود، کز روی تو بود، مستی نه زباده بود، کز بوی تو بود.

ج: ناس مستطیع؛ که فرموده است: «ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً و من كفر فان الله غنى عن العالمين»^{۱۵}

این آیه یکی از گویاترین و قوی ترین آیات مربوط به حج می‌باشد. که امعان نظر بیشتری را می‌طلبد. کلمات آیه و حتی حروف جر «لام»، «علی»، و «الی»، و تقدم و تأخر و بافت کلمات، همه گویای معانی پر باری است که فعلاً از آن‌ها صرف نظر کرده و به بعضی نکته‌ها مختصراً اشاره می‌شود.

در هیچیک از فرائض و واجبات دینی، به چنین بیانی بر نمی‌خوریم که بعنوان یک حق بزرگ بر عهده انسانها، نهاده شده باشد و در عین حال آن را منوط و مشروط به استطاعت دانسته باشد، که خود نشانه لطف خداوند تبارک و تعالی است.

استطاعت، استقاله از طوع است و طوع، به معنای میل و رغبت، آسانی و سهولت، توانایی و قدرت، بزرگی و وسعت آمده است و بنابراین استطاعت؛ یعنی اکتساب قدرت برای



انجام کاری وسیع، با رغبت و آسانی.

در آیات قرآنی. استطاعت در موارد مختلفی بکار رفته که گویای وسعت مفهومی آن است. در آیه ۱۱۲ سوره مائده به معنای «نیت مخصوص فاعل» و در آیه ۱۰۱ کهف، به معنای «ماده قابل تأثیر» و در آیه ۶۷ سوره کهف، به معنای «تصور کار» و در آیه ۲۵ سوره نساء به معنای «وسیله و آلت کار» آمده است که از مجموع آنها به دست می‌آید که استطاعت کامل، دارای ۴ رکن فوق الذکر است (بیت فاعل؛ ماده قابل تأثیر، تصور کار و وسیله کار).

بهمین جهت، بزرگان ما استطاعت در حج را مجموعه شرائطی دانسته‌اند که لزوم و وقوع وصحت حج را تضمین می‌کند و آنها عبارتند از هشت چیز، اسلام، حریت، بلوغ، عقل، وقت، نفقه ایاب و ذهاب، سلامت جسمی و امنیت راه، که این‌ها عناصر هشتگانه استطاعت هستند.

بنابراین «مطیع» کسی است که چون این شرایط حاصل شود. به انجام حج و مناسک آن اقدام و مبادرت کند ولی «مستطیع» کسی خواهد بود که بیایی در پی اکتساب شرایط است، و به عبارت دیگر «طاعت» کسب است و «استطاعت» اکتساب مشتاقانه.

این است که خواص از بزرگان، فهم و شوق و هجرت و خلوص و مجاهدت را مایه اصلی استطاعت شمرده‌اند.

با توجه به این معنا، استطاعت یک باب بزرگ و شاید هم یک مقام است در سیر الی الله، که بنده مؤمن، با تمام اشتیاق در راه طلب و طوع است و مستمراً جویای اطاعت و هر لحظه در پی تشرف و نیل به فیض حضور است. و علی الدوام به سراغ حج بیت الله است. هر لحظه قاصد الی الله و در پی مقصود روان و در این سیر و سفر نه خستگی دارد و نه کراهتی.

البته آنچه را که فقهای بزرگ اسلامی در مورد استطاعت گفته و آن را به فراهم آمدن توانایی جسمانی و امنیت راه و تأمین زاد و راحله دانسته‌اند، ناظر به رکن آلی استطاعت بوده که طبعاً پس از حصول سه رکن دیگر باید حاصل گردد یعنی پس از ماده قابل و تصور کار و نیت فاعل، و این استطاعت عام و مصطلحی است که از این آیه نیز به دست می‌آید والا استطاعت در مراتب بالاتر که همانا:

«تصمیم العزم و اجماع الهمّ على الحركة نحو البيت و التجرد للطاعة و الارتياض في طلب الحج» می‌باشد، مطلوب و برای خاصان و خواص خواهد بود.

با عنایت به آنچه ذکر شد مفسرین در مورد مرجع ضمیر «الیه» سه بیان گفته‌اند «من»، «حج»، «الله»، یعنی آن کسی که استطاعت راهی را به سوی خود یا حج یا خدا داشته باشد چنین حق عظیم الهی را باید ادا کند.

هر چه بنا به قاعده «الأقرب یمنع الأبعد» ارجاع ضمیر به «حج» شده و معنای آن استطاعت رفتن به حج می‌باشد ولی دو بیان دیگر هم خالی از وجه نیست. و شاید بتوان گفت که هر کس به خود راه یابد، به حج راه یافته و هر کس به حج راه یافت به خدا راه یافته است. پس استطاعت اولیه، استطاعت بر خویشتن خویش است که تسلیم و عزم ثمره آن است و سپس استطاعت حج داشتن، که تهییؤ نتیجه آن است و مقدمه‌ای است بر استطاعت واقعی؛ یعنی طلب مشتاقانه از پیشگاه حق داشتن، که اثرش، خلوص و طهارت و حضور است و همه اینها مقدمه و رخصتی است برای اعتکاف و قیام و طواف (رزقنا الله وایاکم).

اما چون حصول تمام مراتب فوق، برای همه انسانها میسر نیست، هر کس که استطاعت در مراتب اولیه راه یافت بر او واجب شرعی است که برای رفتن به حج مبادرت و اقدام کند و همین است معنای «سبیل» در آیه، یعنی هر کس راهی را برای رفتن و انجام مناسک به دست آورد، باید حج البیت داشته باشد. دقت فرمایید که در این آیه «حج» به کسره آمده که مصدر است و نه «حَج» بفتحه که اسم مصدر می‌باشد. چون قصد ملازم با حرکت و عمل، مطلوب است و لله است، معنای مصدری و نه ما یحصل من المصدر، و لهذا قاصد عامل، برئ الذمه خواهد بود، هر چند توفیق اتمام مناسک را نیابد و در بین مناسک بمیرد.

ذکر شد که، «سبیل» در آیه دارای لطف است، چون با کلمات طریق و صراط متفاوت است. سبیل، راه آسان و طبیعی و ممتد است همانطوری که در اسبال الماء و اسباب الثوب آمده. و طریق، راه دشوار و کوتاه است که همراه با ضرب و دَقّ می‌باشد، که طارق مشعر بر آنست. و صراط، راه واضح و گسترده است. پس معنای آیه این است که هر کس راه آسان طبیعی یافت که تا انجام مناسک ادامه یابد، باید اقدام کند. البته بیش از ۱۴۰ بار کلمه «سبیل»



در قرآن آمده که به استثنای چند مورد محدود، بقیهٔ موارد عمدتاً، در معنای راه معنوی استعمال شده و از این روی منحصر کردن «سبیل» در این آیه را به موارد مادی، شاید مشکل باشد.

آنچه که از فحوای روایات هم به دست می‌آید، ناظر به هر دو جنبهٔ مادی و معنوی است.

- اما جملهٔ پایانی این آیه: «و من کفر فان الله غنی عن العالمین».

اهمیت حج خانهٔ خدا. در این آیهٔ مبارکه، با تعابیر متعدد و گوناگون مورد تأکید قرار است «لله» است، «علی الناس» است، مستطیع باید اقدام کند، حج البيت مطلوب است، استطاعت از راه آسان و طبیعی باشد، کسی که آن را انکار یا ترک کند کافر است، خدا نیازی به عبادت مخلوق ندارد، بی نیاز از جهانیان است، که همه این موارد، ناظر به اهمیت و عظمت و قداست حج خانهٔ خدا است.

دربارهٔ این که تارک حج و یا منکر آن، کافر است؟ یا فاسق؟، در میان فقهای اسلامی. اختلاف نظر است. اما آنچه که اکثریت بر آن اتفاق نظر دارند، این است که، کسی که از روی آگاهی، حج را عمداً ترک کند، کافر است و معدّب در عذاب الهی؛ چرا که گفته‌اند:

«الکفر جحد الوجدانية أو الشریعة أو النبوة» بلکه بنا به بیان معصوم - علیه السلام - :

«من ترك الحج متعمداً و من حج و لاجو ثوابه و من زعم انه ليس بقرض عليه و من انكره فهو كافر»؛ یعنی کسی که حج را ترک کند و کسی که در حج امید پاداش نداشته باشد و آن کس که گمان کند بر او واجب نیست و کسی که حج را انکار کند کافر است؛ چرا که کفر به حج، کفر به خدا است که فرموده‌اند: «من کفر بالحج کفر بالله».^{۱۶}

مطالب دیگری که باید. به مناسب کلمهٔ «کفر» در این آیه مورد توجه باشد، این است که در مقابله با پیام حج، عکس‌العمل‌های منفی و نامناسبی از سوی بعضی از گیرندگان پیام و مخاطبین «ناس» ظاهر می‌شود که در فرهنگ ارتباطات به آنها، سپس فرست (SEND. BACK) و باز خورد (FEED. BACK) و پارازیت (NOISE) گفته می‌شود.

مردم دیدهٔ ماجز برخت ناظر نیست	دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست
اشگم احرام طواف حرمت می‌بندد	گر چه از خون دل ریش، دمی ظاهر نیست

● پی نوشتها:

- ۱- بقره: ۱۲۵
- ۲- بقره: ۱۲۴
- ۳- الحرام كله مقام ابراهيم، الحج في القرآن، ص ۵۴
- ۴- بقره: ۱۲۵
- ۵- حج: ۲۶
- ۶- آل عمران: ۹۶
- ۷- الميزان: ج ۳، ص ۲۹۲
- ۸- نور: ۲۵
- ۹- الحج في الكتاب و السنة، ص ۳۲۷
- ۱۰- بقره: ۱۲۶
- ۱۱- ابراهيم: ۳۵
- ۱۲- عنكبوت: ۶۷
- ۱۳- الحج في القرآن
- ۱۴- الحج في الكتاب و السنة، ص ۳۱۵
- ۱۵- آل عمران: ۹۷
- ۱۶- الحج في القرآن، ص ۳۰۷